

بررسی شبهه ترویج خشونت در آیه چهارم سوره محمد با تکیه بر نظریه کنش گفتاری جان سرل

فاطمه دست رنج *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲

تاریخ تایید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

چکیده:

از جمله شبهات مطرح شده پیرامون آیات جهاد در قرآن، نسبت دادن خشونت و ترویج آن در قالب احکام و اوامری است که خداوند در برخی از آیات بیان نموده است. این نوشتار با بیان این شبهه و با عنایت به نظریه کنش گفتاری جان سرل، از طریق تحلیل محتوا و گفتمان تولید شده در آیات مورد بحث، جهت ارائه پاسخ به این شبهه، نگاشته شده است. با توجه به این امر کهتا کنون از این زاویه به مسئله حاضر نگریسته نشده بود، تلاش شد تا با محوریت آیه چهارم سوره محمد خوانشی تازه از این آیه و آیات تکمیلی ارائه شود. با بررسی این آیه و سایر آیاتی که فضای بحث را تکمیل کردند، این نتیجه حاصل آمد که توجه به گزاره‌هایی نظیر بافت درونی و زبانی آیات، مخاطب و طرفین گفتمان، بیان تناسب حکم و جزا در نسبت با جرم، ایجاد پسا کنش بازدارندگی در مخاطب، استفاده مکرر از کنش گفتاری اظهاری در قالب تعلیل، تعریف، تقیید، تقابل، تحدید و... جهت تنویر فضای فکری مخاطب، ما را به نفی انگاره خشونت در آیه چهارم سوره محمد و نیز سایر آیات تکمیلی رهنمون می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: آیات جهاد، کنش گفتاری، جان سرل، خشونت دینی.

۱-۱- مقدمه

آیات بسیاری در قرآن به مسئله جنگ و جهاد به عنوان یک فریضه نگریسته و مسلمانان را به انجام آن تحریض و تشویق کرده است. در این میان، برخی در مواجهه با این قبیل آیات با خوانشی ویژه و پررنگ جلوه دادن بعضی از عبارات و احکام، در صدد القای شبهه خشونت‌گرایی به اسلام و قرآن هستند. عباراتی نظیر: «فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» (انفال/۱۲)، «فَضْرِبَ الرَّقَابَ» (محمد/۴) و... اصلی‌ترین مستمسک این گروه است که سعی دارند، جنگ و اقدامات نظامی پیامبر را امری جدای از دین و حکومت اسلامی قلمداد کنند. به عنوان مثال برخی از مستشرقان معتقدند که پیامبر بعد از هجرت به مدینه تغییر شخصیت داده و از دعوت‌کننده به امور اخلاقی به یک فرمانده نظامی تبدیل شده است. (گلدزهر، ۱۳۷۸ق: ۱۵-۱۸) برخی نیز ماهیت قدسی و ساحت رحمانی دین و نیز رسالت هدایتگری آنرا با خشونت به نام جنگ سخن مغایر می‌دانند و با کنار هم قرار دادن ماهیت جنگ و وجوب جهاد، دین اسلام را به خشونت طلبی متهم می‌کنند. چنانکه منتسیکو در روح القوانین می‌نویسد: «دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده، باعث سختی و خشونت در اخلاق و روحیات مردم شده است (منتسیکو، ۶۷۰)

اسلام دین صلح و دوستی و حفظ حقوق انسانها است لذا آیات جهاد از جمله آیه چهار سورة محمد، نظیر برخیدگر از مفاهیم دینی دستخوش برداشت های ناصواب و پیامدهای منفی گردیده است، از این رو در این نوشتار تلاش شده از زاویه نگاه زبان‌شناسی کاربردی در قالب یک پژوهش میان رشته‌ای و با

محوریت آیه ۴ سورة محمد به این شبهه پرداخته شود. یکی از رویکردهای ارائه شده در شاخه کاربردشناسی زبان، نظریه کنش‌گفتاری است. قائلان به کنش‌گفتاری معتقدند که فعل و پاره‌گفتاری که توسط گوینده بیان می‌شود، یک کنش (act) محسوب می‌شود. به این معنا که انسان در قالب سخن گفتن که البته نوعی رفتار قاعده‌مند به حساب می‌آید، افعال بسیاری از قبیل توصیف، اخبار، امر، نهی، دعا، آرزو و... را انجام می‌دهد. ارتباط زبانی در صورت تحقق این فعل گفتاری صورت می‌گیرد. آستین (John Langshaw Austin) از جمله پیشگامان این نظریه است که پس از او افرادی نظیر جان سرل (John Searl) به تشریح این نظریه و پروراندن آن روی آوردند. سرل با نظرات خود تغییراتی در این حوزه به وجود آورد و دست‌یابی به فعل مضمون در سخن (Illocutionary act) را هدف اصلی این نظریه بیان کرد. آنچه دست‌یابی به این هدف را هموار می‌سازد، توجه به بافت است. «در واقع کنش‌گفتار جنبه مهمی از کاربردشناسی زبان است که موضوع بحث آن معانی خاصی است که مشارکین گفتار بنا به دانش زمینه‌ای خود و تفسیرشان از بافت متن، به اجزای تشکیل دهنده متن نسبت می‌دهند.» (آقا گل‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۳۵)

در واقع تحلیل زبان‌شناسانه بر پایه نظریه کنش‌گفتاری می‌تواند در بیان گونه‌های خوانش متن قرآن به صورت عام و در آیات جهاد به صورت خاص که موضوع نوشتار حاضر است، راه‌گشا باشد و افق‌های تازه‌ای را در تفسیر متن بگشاید. از آنجا که نگاه به متن به عنوان کنش به متخصصان متون مذهبی این امکان را می‌دهد تا ماهیت دینی این متون را به شکل نظام‌مندتری تفسیر

بررسی نشده است. از این رو پژوهش حاضر صورت گرفت تا از زاویه نگاهی متفاوت به این امر بپردازد.

۱-۳- چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۳-۱- کنش گفتاری

اصطلاح کنش گفتاری از اصطلاحات زبان‌شناسی و فلسفه زبان است. این نظریه زبانی با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم سر و کار دارد. «نظریه مذکور را می‌توان به مثابه حلقه رابطی در نظر گرفت که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیت و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان مبتنی است، پیوند می‌دهد.» (پایا، ۱۳۸۳: ۱۶) از این رو کنش گفتاری را بخشی از شاخه کاربردشناسی زباندر نظر می‌گیرند. (Carnap, 1942)

مباحث اولیه کنش گفتاری توسط آستین (۱۹۱۱-۱۹۶۰ م) در کتاب «چگونه کلمات کار انجام می‌دهند» (How to Do Things with Words) آمده است. این کتاب مجموعه مقالاتی است که آستین ابتدا در کلاس‌های درسش در دانشگاه آکسفورد بیان کرده است. از نظر آستین فعل در بسیاری از موارد فقط اطلاعات مبادله نمی‌کند بلکه با خود عمل معادل است؛ یعنی «گفتن» با «کنش» برابر است و گوینده با به زبان آوردن این جمله‌ها کاری انجام می‌دهد.

«از این رو کنش گفتاری به عملی گفته می‌شود که در نتیجه یک گفته عمدی رخ می‌دهد. از نمونه‌های کنش گفتاری می‌توان سلام کردن، پوزش خواستن، توصیف کردن یک چیز، پرسیدن، دستور دادن، قول دادن و... را نام برد. کنش گفتاری بیشتر به بررسی اشکال و قاعده‌های کنش غیر بیانی می‌پردازد.» (Searle, 1969: 68)

کنند. (Botha, 1991: 300) ما نیز سعی داریم تا با به کارگیری نظریه کنش گفتاری از دید جان سرل، به شبهه خشونت در آیات جهاد در قرآن بپردازیم. برای رسیدن به مقصود، آیه چهارم از سوره مبارکه محمد را مبنا قرار داده و برای تکمیل فضای بحث و ارائه شواهد بیشتر، آیاتی نظیر ۱۲ و ۵۷ سوره انفال و ۳۳ مائده را نیز در نظر گرفته‌ایم.

۱-۲- پیشینه پژوهش

هر چند آیات جهاد در قرآن از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است، اما در میان پژوهش‌های موجود، پژوهشی که به موضوع حاضر پرداخته باشد، مشاهده نگردید. در این میان مقاله‌ای که با عنوان «شبهات المستشرقین حول الجهاد و القتال فی الاسلام و اجوبتها القرآنیة» در مجله علوم انسانیه الدولیه به زبان عربی منتشر شده است. به بررسی شبهات مطرح شده توسط مستشرقان که دین اسلام را دین شمشیر معرفی کرده‌اند پرداخته شده است. نگارندگان مقاله حاضر با بررسی آیات جهاد بر اساس ترتیب نزول سعی دارند تا اسولب جهاد در قرآن را نشان دهند تا روشن نمایند که مقصود مستشرقان از لفظ جهاد، قتال است اما جهاد در قرآن، منحصر در قتال نیست. در انتها نیز بیان می‌کنند که قتال در قرآن تحت شرایط و با حفظ حدودی که از سوی فقها تعیین می‌شود، صورت می‌پذیرد. چنانچه مشاهده می‌شود، سیر بحث در این مقاله متفاوت از پژوهش پیش‌رو است.

از آن سو هم هستند پژوهش‌هایی که از زاویه نظریه کنش گفتار به تحلیل متونی نظیر قرآن، نهج البلاغه، ادعیه و نظایر آن روی آورده‌اند، اما تا به حال پاسخ به شبهه خشونت در آیات جهاد در قرآن از این منظر

روشن می‌سازد. سرل تمایزی را که آستین بین پاره گفتارهای کنشی و غیر کنشی قائل شده، نمی‌پذیرد. «سرل همه پاره گفتارها را پاره گفتارهای کنشی تعبیر می‌کند. حتی آنهایی را که ممکن است به عنوان پاره گفتارهایی که حالت و وضعیت امور را توصیف می‌کنند، درک نماییم.» (Brinton, 2000: 302)

آنچه در نظریه کنش گفتاری مهم است تجزیه و تحلیل «فعل مضمون در سخن» (Illocutionary act) است که در حقیقت تعیین کننده معنا است و با تحقق این فعل ارتباط زبانی حاصل می‌شود. بدین ترتیب تحلیل فعل مضمون در سخن در حقیقت تحلیل معنا است که متقوم به دو عنصر است: یکی قصد گوینده و دیگری قراردادها و قواعد زبانی‌ای که انسان برای ابراز مقاصد خود وضع می‌کند. (سرل، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶) از سوی دیگر یکی از گزاره‌های تأثیرگذار برای دستیابی به فعل مضمون در سخن، توجه به بافت است. «بافت موقعیتی می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله جدا از معنی صریح خود معنای ضمنی بیابد و این معنی در آن بافت قابل درک گردد.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

۱-۳-۱-۲- دسته‌بندی پنج‌گانه کنش‌های گفتاری از دید سرل

سرل با در نظر گرفتن معیارهایی کنش‌های گفتاری را به پنج نوع تقسیم می‌کند. این معیارها به عواملی نظیر حالت روان‌شناختی، نحوه انطباق گفتار با جهان خارج و محتوای گزاره‌ای مربوط هستند. (Searl, 2001) این تقسیم بندی پنج‌گانه عبارتند از: کنش اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی، اعلامی. (Searl, 1975: 344-369)

این کنش گفتاری در بافتی رخ می‌دهد تا معنای مورد نظر انجام دهنده کنش تحقق یابد. این بافت کمک می‌کند تا بهتر و به شکل درست‌تری به مقصود گوینده که همان انجام دهنده کنش گفتاری است، دست یابیم. «بنابراین مدلی که نظریه کنش گفتاری از زبان ارائه می‌کند، نگرشی در باب کاربرد و معنای زبان است که در بافت ارائه می‌کند و رفتار زبانی را در دل شرایط اجتماعی و نهاده‌ای که از آنها سر برآورده است، قرار می‌دهد.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۳۶)

در کنار آستین فیلسوفان و زبان‌شناسان دیگری نظیر

شیفر (S. Schiffer)، فریزر (B. Fraser)، هانچر (Hancher.)

باخ (K. Bach) و هارنیش (Harnish. R.M) به بررسی ماهیت کنش‌های گفتاری و طبقه‌بندی آنها پرداختند که در این میان، آرای سرل درباره مقوله‌بندی کنش‌های گفتاری از اهمیت بسزایی برخوردار است. او تحت تأثیر دسته‌بندی آستین، پاره گفتارها را در پنج گروه طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی سرل و نظرات او مبنای پژوهش حاضر است.

۱-۳-۱-۱- جان سرل و طبقه‌بندی پنج‌گانه او از کنش‌های گفتاری

سرل از جمله محققانی است که به بسط و پرورش نظریه کنش گفتار کمک کرد. «وی معتقد است که زبان نه تنها پدیده‌ها را توصیف می‌کند، بلکه در اجرای آنها نیز نقش دارد. بدین معنا که انسان از زبان برای درخواست انجام کار (نقش امری)، بستن پیمان (نقش تعهدی)، بیان تشکر (نقش عاطفی) و غیره بهره می‌گیرد.» (حسینی وحسنپور، ۱۳۹۱: ۴۳) این نگاه تفاوتی که میان نظرات سرل و آستین وجود دارد را

دارای نقش نهادی اجتماعی خاصی باشد. (یول، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۶)

۱-۳-۱-۳- کنش گفتاری مستقیم و غیر مستقیم توجه به بافت در تشخیص کاربرد مستقیم و غیر مستقیم کنش‌های گفتاری نیز مؤثر می‌افتد. در تمایز این دو نوع کنش، گفته شده است که «هرگاه بین ساختار جمله و کارکرد آن رابطه‌ای مستقیم وجود داشته باشد، آن را کنش گفتاری مستقیم می‌نامند و هرگاه ارتباط بین ساختار و کارکرد غیر مستقیم باشد، آن را کنش گفتاری غیر مستقیم می‌نامند.» (همان: ۷۶) در این گونه از جملات کنش منظوری به طور غیر مستقیم و به واسطه کنش منظوری دیگری انجام می‌شود. (چپمن، ۱۳۸۴: ص ۲۱۷)

۱-۳-۱-۴- پاره گفتار (Utterance) «نظریه کنش گفتار به جای پرداختن به جمله‌ها یا واحدهای نحوی به پاره گفتار می‌پردازد.» (Crystal, 2003) درباره تعریف دقیق آن اختلاف نظر وجود دارد ولی طبق یک تعریف می‌توان گفت «پاره گفتار در اصل صورت گفتاری یا نوشتاری و تحقیق صوری جمله است.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۴۴) از منظر کنش‌های گفتاری یک پاره گفتار می‌تواند یک کلمه، یک جمله یا یک گفتمان کامل یا اثر ادبی باشد. اما اصول تحلیل یک پاره گفتار تک جمله‌ای و یک قطعه طولانی، یکسان است. بنابراین می‌توان بخشی از یک متن را انتخاب و تحلیل کرد. (Botha, 1991: 295)

۱-۳-۱-۵- بافت موقعیت (Context of situation)

از نظر نشانه‌شناسان بارزترین نظریه کاربردشناسی نظریه کنش گفتاری جان سرل است و این نظریه نسبت

کنش اظهاری (Representatives act): آن دسته از کنش‌های گفتاری است که نشان دهنده باور گوینده از درستی اوضاع امور است. اظهاراتی چون بیان واقعیت، تصدیق، نتیجه‌گیری و توصیف، نمونه‌هایی از کنش‌های گفتاری‌اند که گوینده از طریق آنها دنیا را آن چنان که هست یا آن چنان که باور دارد، نشان می‌دهد.

کنش ترغیبی (Directives act): به آن دسته از کنش‌های گفتاری گفته می‌شود که گوینده با به کارگیری آنها، دیگری را به انجام کاری و می‌دارد و بنابراین بیانگر خواسته‌های گوینده است. این گونه کنش‌ها شامل فرامین، دستورات، درخواست‌ها و پیشنهادها هستند و می‌توانند به صورت مثبت/ایجابی و یا منفی/سلبی باشند.

کنش عاطفی (Expressives act): نوعی کنش گفتاری است که احساس گوینده را از جهان خارج نشان می‌دهد. این بیان شامل حالات روانی و نیز نمود احساساتی از قبیل شادی، درد، علاقه، تنفر، لذت یا غم است.

کنش تعهدی (Commissives act): آن دسته از کنش‌های گفتاری‌اند که در آنها گوینده خود را ملزم به انجام کاری در آینده می‌کند و بنابراین بیانگر قصد گوینده است. این کنش‌ها در بر گیرنده وعده‌ها، تهدیدها، سرباز زدن‌ها و تعهدها هستند.

کنش اعلامی (Declarations act): به آن دسته از کنش‌های گفتاری گفته می‌شود که بیان آنها به تغییر اوضاع دنیای خارج بیانجامد. برای انجام درست فرمان اعلام، افزون بر نیاز به بافت خاص، گوینده نیز باید

به دیگر نظریه‌ها به بافت و عناصر آن اهتمام بیشتری می‌ورزد. «جملات کنشی در بافت مناسب، بجا (Felicitous) محسوب می‌شوند و اگر در بافت نامناسب قرار بگیرند، نابجا (Infelicitous) بر شمرده می‌شوند». (Austin, 1970: 14)

به گفته کوک «برای دریافت معنای دقیق یک جمله و متن به غیر از معناهای ظاهری کلمات و درج شده در فرهنگ لغت، عواملی همچون سن، جنس، موقعیت‌های اجتماعی، زمان و مکان، اشتراکات فرهنگی طرف‌های گفتگو نقش زیادی دارد که به این عوامل بافت گفته می‌شود.» (کوک، ۱۳۸۸: ۵۷)

۱-۴- چارچوب نظری

آنچه در این پژوهش به عنوان چارچوب نظری مطرح است و این امکان را به ما می‌دهد که قرآن را بر اساس نظریه زبانی کنش‌گفتاری مطالعه کنیم، نگاهی است که می‌توان به وحی داشت. با توجه به گفتمانی که در قرآن صورت گرفته، خداوند در مقام گوینده وحی گفتاری، افعال گفتاری یا همان کنش‌های گفتاری را برای پیامبر به عنوان مخاطب انجام داده‌است و در این ارتباط زبانی، جملات معناگذاری را اظهار کرده است. پیام وحی نیز همان فعل ضمن گفتار است که از آن معنا به دست می‌آید. پس از تثبیت وحی گفتاری از طریق نوشتن، هر مخاطبی که با زبان متن آشناست می‌تواند آن را بخواند و به دنبال کنش‌های گفتاری خداوند باشد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۷: ۶۸-۷۰)

۱-۵- بررسی شبهه خشونت و بازیابی کنش‌های

گفتاری در آیات مورد بحث

در سیر بحث تلاش می‌شود تا با عنایت به پاره گفتارهای موجود در آیات، کنش‌های گفتاری به کار

پیش از این گفتیم که ایده اصلی در نظریه کنش‌گفتاری جان سرل، فعل مضمون در سخن و یا همان معنای ضمنی است. دستیابی به این معنا از طریق بافت امکان‌پذیر است. به عقیده برخی این نگاه به خوانش متون مقدّس کمک کرده است، چنان که بیان می‌دارند که «در دوره‌هایی مطالعه متون مقدّس که مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر رویکردهایی چون نقد ادبی نوین یا ساخت‌گرایی فرانسوی، بودند، همانند آنها حقایق فرا زبانی حاکم بر متن را نادیده گرفتند، اما نظریه کنش‌گفتار می‌تواند این اشکال را رفع نماید.» (Buss, 1988: 126)

یکی از مسائل برون بافتی و توجه به بافت موقعیت خصوصیات گوینده گفتمان است. در خوانش متن مقدّسی مانند قرآن باید در نظر داشت که از نظر مسلمانان کسی که این کنش‌های گفتاری را ایجاد می‌کند، متفاوت از بشر عادی است. برای مثال در کنش اعلامی هنگامی که گوینده خداست، اعتبار حکم جاری شده خارج از گوینده نیست. «در واقع اعتبار حکم از

رفته در آنها مشخص گردد. در این میان توجه به بافت ما را به یافتن فعل مضمون در سخن یاری می‌رساند. نخست آیه چهارم از سوره محمد بررسی شده و به مقتضای بحث سایر آیات تکمیلی نیز ملاحظه می‌گردند.

[فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْتُمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ]. آیه ۴ سوره محمد نتیجه‌گیری از سه آیه قبل است که مؤمن و کافر را وصف می‌کند. گویا فرموده وقتی مؤمنان اهل حق باشند و خدا آن انعام‌ها را به ایشان بکند و کفار، اهل باطل باشند و خدا اعمالشان را خنثی و گمراه کند؛ پس مؤمنان باید در هنگام برخورد با صف کفار با ایشان قتال کنند و اسیر بگیرند تا حق که هدف مؤمنان است زنده شود و زمین از لوٹ باطلی که مسیر کفار است پاک گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵/۹)

آنچه در این آیه مورد توجه است، پاره گفتار فَضَرْبَ الرِّقَابِ است. برخی با تمسک به آن ترویج خشونت و برخورد خشونت‌آمیز را به قرآن و در امتداد آن به مسلمانان به عنوان عمل‌کنندگان به قرآن نسبت می‌دهند. برای ارائه پاسخ به این شبهه به تحلیل آیه در سایه نظریه کنش گفتاری می‌پردازیم.

در نظریه کنش گفتاری توجه به بافت درونی و بیرونی ما را به شناسایی افعال گفتاری رهنمون می‌گردد. یکی از این گزاره‌ها توجه به واژگانی است که بافت درونی را شکل می‌دهند. در آیه مورد بحث نیز پاره گفتارهایی نظیر فَشُدُّوا الْوَثَاقَ، تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا... نشان

می‌دهد که آیه یک فضای جنگی را ترسیم می‌کند، نه شرایط عادی را. یعنی کنش گفتاری ترغیبی ابتدای آیه (فَضْرَبَ الرِّقَابِ) متناسب با یک فضای جنگی اعلام شده است. از سوی دیگر این کنش گفتاری در پس از بیان گروه مقابل که کافران باشند، بیان شده است. یعنی در پاره گفتار ابتدای آیه با یک کنش ترغیبی، شرطی را بیان می‌کند و آن هم ملاقات کردن و رو به رو شدن با کافران است. در صورت تحقق این شرط، کنش ترغیبی امری در پاره گفتار بعد موضوعیت می‌یابد.

پس آنان که شامل حال این حکم و فرمان می‌شوند، کافران هستند. در فضای گفتمانی قرآنی یکی از دوگانه‌هایی که ترسیم می‌شود، دو گانه مؤمن و کافر است. این دو گروه در گفتمان قرآنی به کرات مورد خطاب قرار گرفته، توصیف می‌شوند، از اعمالی نهي و به اعمالی امر می‌شوند و... . ابتدای سوره محمد نیز این کنش گفتاری اظهاری از نوع تقابل را مشاهده می‌کنیم. گروهی که به واسطه کفرشان و سد کردن راه خدا، اعمالشان باطل می‌شود و گروهی که به واسطه ایمان به آنچه بر حضرت محمد نازل شده و انجام عمل صالح، سنیاتشان پوشانده شده و امورشان اصلاح می‌شود [الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ] (۱) وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ].

آیه سوم کنش گفتاری اعلامی در بیان حکم هر دو گروه را، تعلیل می‌کند؛ [ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ]. پس کفار از باطل تبعیت کرده و مؤمنان از حق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تقابل در سه آیه نخست، گروه کافران را در مقابل گروه مؤمنان ترسیم کرده و با تشریح اعمال و سیره ایشان، در آیه چهارم نحوه برخورد با ایشان در میدان نبرد را بیان می‌کند. این کنش گفتاری ترغیبی، امری است که به مؤمنان و مسلمانان صورت می‌گیرد و با توجه به جایگاه خداوند نسبت به مسلمانان، به طور غیر مستقیم همان کنش گفتاری اعلامی است که بیان حکمی را در پی دارد.

خداوند در پاره گفتار بعد، با کنش گفتاری اظهاری حدّ زمانی این گردن زدن را مشخص می‌کند: [حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ]. در تهذیب اللغه در معنای «أَتَخَنَ» آمده است «إِذَا غَلَبَ وَ قَهَرَ». (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۴۴/۷) راغب نیز آن را کنایه‌ای از نوعی از زدن می‌داند که با استخفاف و توهین همراه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۲/۱) طریحیدر معنای [حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ] کثرت در قتل و جرح را آورده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۲۲/۶) پس مواجه با کافران تا جایی است که بسیار بر ایشان سخت گرفته شود و مسلمانان بر ایشان، غلبه یابند. در پاره گفتار بعد خداوند کنش ترغیبی امری دیگری صورت می‌دهد و می‌فرماید: [فَشُدُّوا الوثَاقَ]. این اسیر گرفتن بعد از مواجه صورت دادن با کفار است. آقای مصطفوی در مقام بحث پیرامون ریشه «تخن»، ذیل آیه مورد بحث، اسیر گرفتن و مذاکره کردن را بعد از تحقق فعل «تخن» می‌داند که موجب غلبه و قهر بر کافران می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۶/۲) مانند آنچه در آیه ۶۷ سوره انفال آمده است که [مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ]. در این آیه نیز گرفتن اسیر، منوط به پیروزی و احاطه کامل بر دشمن است.

پس از فضا سازی که در سه آیه اول صورت می‌گیرد، به آیه مورد بحث یعنی آیه چهارم می‌رسیم. با آمدن «فَاء سببیه» در ابتدای آیه، این آیه به ماقبل خود مرتبط می‌گردد. (صافی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۷/۲۶) پس کافرانی که باید گردن آنها زده شود، به خداوند کفر ورزیده، راه خداوند را سد می‌کنند، اعمالشان نابود شده است و از باطل پیروی می‌کنند. مقابله با چنین گروهی شدت عمل را می‌طلبد. بنابراین زمانی که مسلمانان با گروه کافران ملاقات کردند، باید گردن ایشان را بزنند. واژه «رقاب» جمع «رقبه»، از ریشه «رقب» است. این ماده به معنای حرس، مواظبت و مراقبت است که با تحقیق و تفتیش همراه است. از این ریشه واژه «رقبه» را داریم که به عضوی از انسان اشاره می‌کند که واسطه میان بدن و سر انسان است و سر را روی بدن نگه می‌دارد. گردن واسطه بین سر انسان و رگ‌هایی است که با قطع آنها، حیات انسان خاتمه می‌یابد، از این رو در مواقع موت، از عبارت «بضرب الرقاب» استفاده می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۲۰۲/۴) پس در این آیه نیز گردن زدن، کنایه از قتل و کشتن است. این عبارت لزوماً اعمال خشونت را نمی‌رساند، زیرا گردن زدن یکی از راه‌های سریع کشتن است که شخص در واقع زجرکش نمی‌شود.

درباره «لَقِيْتُمْ» هم گفته می‌شود که «واژه «لقاء» گاه به معنی هرگونه ملاقات استعمال می‌شود و گاه به معنی روبه رو شدن در میدان جنگ است. در قرآن مجید نیز در هر دو معنی به کار رفته و آیه مورد بحث ناظر به معنی دوم است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۹۸/۲۱) این معنی با توجه به سیاق آیه بیرون می‌آید. پس تا بدین جا می‌توان گفت که خداوند در قالب کنش اظهاری

فرد قصد ستیزه با خدا و رسول خدا را دارد. تمامی موارد کاربرد حرب و محاربه نیز در تقابل با جهاد فی سبیل الله است.» (قاسم‌پور و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۴)

پس با توجه به صدر آیه مواجه شدن با کافران در جنگی است که حرب خوانده شده و نشان دهنده ستیزه‌جویی گروه مقابل است که در جبهه باطل قرار دارند، چنانچه در آیه سوم تصریح شد که کافران از باطل تبعیت می‌کنند. پس کنش ترغیبی [فَضْرَبَ الرَّقَابِ] در این بافت شکل گرفته است.

نمونه دیگر این بافت را در آیات ۵۵ تا ۵۷ سوره انفال مشاهده می‌کنیم؛ [إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْهُمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُدْكَرُونَ].

کنش گفتاری ترغیبی که در پاره گفتار [فَشَرِّدْهُمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ] آمده است، به مسلمانان امر می‌کند به گونه‌ای به کافران و یا کسانی که نقض عهد کرده‌اند هجوم بیاورند که در دل ایشان رعب ایجاد شود. کافرانی که در آیه ۵۵ «بدترین جنبنندگان» معرفی شده‌اند. آمدن «نون تأکید» در «تَتَّقَنَّهُمْ» می‌فهماند که گوینده قصد دارد ضمن بیان شرط بر آن تأکید هم بکند. در این آیه نیز واژه «حرب» مشاهده می‌شود. پس این نوع مواجهه نیز در نسبت با کسانی است که قصد ستیزه‌جویی دارند. شدت امری که در پاره گفتار [فَشَرِّدْهُمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ] وجود دارد، در واقع در پی یک پساکنش باز دارندگی و عبرت‌گیری است. این باز دارندگی با اظهار یک کنش عاطفی در انتهای آیه روشن می‌گردد، آنجا که گوینده کنش اظهار امیدواری

در پاره گفتار بعد، [فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً] خداوند با کنش گفتاری اظهاری از نوع تنويع، رهبر مسلمانان را مخیر می‌کند که در برخورد با اسرا چه رفتاری را صورت دهد. این تصمیم‌گیری به زمانی موکول می‌گردد که جنگ بار و سنگینی خود را به زمین گذاشته باشد و جنگ پایان یافته باشد؛ [حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ]، این تحدید زمانی در تکمیل کنش‌های ترغیبی آیه آمده است، تا فضا را کاملاً روشن سازد. آنچه شایسته است در این پاره گفتار به آن پرداخته شود، واژه «حرب» است. باید در نظر داشت که گوینده کنش گفتاری، تلاش می‌کند تا برای رساندن مقصود خود واژگانی را به کار گیرد که او را به گونه شایسته‌تری در انتقال فعل مضمون در سخن یاری نماید. این امر درباره گوینده‌ای چون خدای سبحان که در باور مسلمانان خدای حکیم است، جلوه بیشتری دارد. خداوند هیچ واژه‌ای را در قرآن از سر اهمال و یا بیهودگی و... به کار نبرده است. با عنایت ب این نکته کمی پیرامون واژه «حرب» تأمل می‌نماییم.

شاید بتوان نزدیک‌ترین واژه به معنای جهاد را واژه «حرب و محاربه» دانست. کاربرد این ریشه را در ۱۱ آیه قرآن مشاهده می‌کنیم. «حَرْب» تقيض «سَلِم» است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۳/۳) راغب اصل این واژه را تاراج و ربودن غنائم در جنگ می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۴/۱) در واقع «حرب» همان شدت عمل است و در فارسی با کلمه «ستیزه» معادل است. این واژه زمانی که در باب مفاعله به صورت محاربه به کار می‌رود، استمرار و تداوم را می‌رساند. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۲۱۵/۲) «تفاوت اساسی حرب با جهاد در اصول و روش آنهاست. منظور از حرب جنگی است که

جایگاهی که خداوند در باورهای کلامی دارد، خداوند در این پاره گفتار در قالب کنش تعهدی، چنین عاقبتی را برای ایشان، تضمین می‌کند. به این معنا که اگر در راه خدا کشته شوید، تضمین داده می‌شود که اعمال شما ضایع نخواهد شد.

در جدول ۱ می‌توانید، کنش‌های گفتاری به کار رفته در آیه ۴ سوره محمد را مشاهده نمایید.

پس مضمون کنش گفتار در این آیه، کنش ترغیبی و کنش اعلامی است که مواجه با کفاری که ستیزه‌جویی می‌کنند را برای مسلمانان تبیین می‌کند. برای اینکه مخاطب به این اوامر امثال نماید، در سه آیه ابتدای سوره، در قالب کنش اظهاری تقابل میان گروه کافران و مؤمنان را مشخص کرده و در آیه چهارم نیز با انواع کنش‌های اظهاری از قبیل تحدید، تنويع، تعليل، تعريف، تأكيد و تقيد مسير را برای فهم مخاطب هموار می‌نماید. در انتها نیز تضمین می‌دهد، اعمال امثال کنندگان به امر خداوند که در راه او کشته می‌شود، هرگز ضایع و تباه نخواهد شد.

در تکمیل آیه مورد بحث می‌توان به آیات ۱۲-۱۴ سوره انفال هم اشاره کرد. آیه ۱۲: [ذُيُوجِي رُبَكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَاتَّبِعُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ]

در ارتباط با نصرتی است که در جنگ بدر نصیب مسلمانان شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۷) در این آیه پاره گفتار [فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ] نزدیک به عبارت [فَضْرَبَ الرَّقَابِ] است. در این آیه هم به کسانی که کفر ورزیده‌اند اشاره شده و مسلمانان در مقابل آنها قرار دارند و این تقابل اهمیت زیادی در فهم آیه دارد.

می‌کند که این دستور و فرمان تذکری برای مخاطب باشد. البته باید در نظر داشت که «شاید‌های انسان از جهل و عجزش حکایت می‌کنند، ولی احتمال‌های خدایی و به دیگر سخن تعبیر «عسی»، «لعل» و «لیت» درباره خداوند، برآمده از مقام فعل اوست و با پدیده‌های هستی، که ممکن‌اند، پیوند دارد نه ذات او. بنابراین نشان حال مخاطب است و بر امید یا ایجاد آن دلالت می‌کند.» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷: ۳۷/۲۰)

در ادامه آیه ۴ سوره محمد خداوند با کنش اظهاری در پاره گفتار «ذَلِك» تأکید می‌کند که امور همان گونه است که بیان فرمود. در پاره گفتار بعد خداوند تبیین می‌کند که اگر بخواهد می‌تواند از کفار انتقام بگیرد؛ [وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَانْتَصَرْتُمْ مِنْهُمْ]، اما این کار را خودش صورت نداد و در واقع این کار را از طریق مسلمانان (امر به قتال) انجام داد، تا به وسیله آن مؤمنان آزمایش شوند؛ [وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضًا]. این کنش اظهاری در مقام تعلیل بیان شده است، تا کنش ترغیبی امری در آیه را روشن نماید. در پاره گفتار نهایی نیز خداوند، گروهی را معرفی می‌کند که در راه خدا کشته می‌شوند، سپس در قالب کنش گفتاری اعلامی، حکمی را درباره آنان اعلام می‌کند و آن هم باطل نشدن اعمال ایشان است؛ [وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ] در پاره گفتار انتهایی نیز بر تقابل میان دو گروه کافران و مؤمنانی که در راه خدا کشته می‌شوند، تأکید می‌کند. زیرا در آیه ابتدایی سوره محمد حکم کرد که اعمال کافران و کسانی که راه خدا را سد می‌کند، باطل شده و اعمال ایشان ضایع می‌شود. در انتهای آیه چهارم حکم کرد که اعمال گروهی که در راه خدا کشته می‌شوند، هرگز ضایع نشده و از بین نمی‌رود. با توجه به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

معنای بعض است و گویا مخالفت را از این جهت «مشاقه» گفته‌اند که مخالفت، آن بعض و آن ناحیه‌ای را می‌گیرد که غیر از ناحیه طرف مقابل است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵/۹) پس کسانی که کفر ورزیدند، به مخالفت با خدا و رسولش اقدام نموده‌اند. گوینده قصد دارد تا با بیان این تعلیل، علت صدور فرمان را روشن کند. در ادامه با کنش ترغیبی شرطی بیان می‌کند که کسی با خدا و رسولش مخالفت کند، در واقع باید بداند که

البته آنچه از ظاهر آیه برمی‌آید کنش ترغیبی امری در این آیه که به جهت زدن بالای گردن‌ها آمده است، خطاب به ملائکه است. از این حیث که ایشان از جانب خداوند مأمور هستند تا به مسلمانان نصرت برسانند. آیه بعد در مقام تعلیل است. خداوند در قالب کنش اظهاری بیان می‌کند که چرا چنین امری نسبت به کافران صادر شده است؛ [ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ]. «مشاقه» به معنای مخالفت است و اصل آن «شق» به

واژه «حرب» را مشاهده می‌نماییم. در صدر آیه خداوند این گروه را در قالب کنش اظهاری معرفی می‌کند، سپس احکام مختلفی را بر می‌شمرد؛ [أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ] این تنويع حکم از کاربرد «أَوْ» به دست می‌آید.

سپس خداوند در دو پاره گفتار انتهایی پایان کار ایشان در دنیا و عاقبت ایشان را در قالب کنش اعلامی بیان می‌دارد؛ [ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ]. خداوند در این پاره گفتارها در یک کنش عاطفی مجازات‌ها را مایه رسوایی اهل آن در دنیا می‌داند و در نهایت اعلام می‌کند که در آخرت نیز برای ایشان وعده عذاب عظیمی است. در واقع به واسطه این اعلام شرایط تازه‌ای را برای مخاطب مشخص می‌نماید. این کنش اعلامی و کنش تعهدی که در انتهای آیه آمده است، به طور غیر مستقیم در مخاطب تخويف ایجاد کرده تا از این کار برحذر باشد، پس گوینده به شکل غیر مستقیم از کنش گفتاری عاطفی و ترغیبی هم بهره برده است. با توجه به آنچه از کنش‌های گفتاری آیه به دست آمد به بیان چند نکته در باب آیه مورد بحث می‌پردازیم.

بیان حکم در این آیه با عملی که گروه مقابل مرتکب آن شده، متناسب است. زیرا آنها به محاربه با خدا و رسولش از طریق ایجاد فساد در زمین پرداخته‌اند. این امر مانند همان بیانی است که در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره انفال گذشت، به اینکه در آنجا نیز حکم آمده به دلیل [ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ] بیان شده بود و یا در آیه ۴ سوره محمد نیز چنین بافتی را مشاهده می‌کنیم. پس این کنش‌های ترغیبی امری، عکس العملی

خداوند دارای عقاب شدیدی است [وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ]. در آیه بعد نیز این عذاب و عقاب را تشدید می‌کند و در قالب کنش اعلامی عاقبت کافران را که همان آتش جهنم است بیان می‌کند؛ [ذَلِكَمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنْ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ].

عقابی که شامل حال کافران می‌شود و نیز آنچه در میدان نبرد در انتظار ایشان است، به تناسب عملی است که آنان انجام داده‌اند، آنها به مخالفت با خداوند و رسولش پرداخته‌اند. البته خداوند در این آیه به بیان مصداق این مخالفت پرداخته است و آن را به صورت کلی بیان نموده است.

شاید بتوان یکی از مصداق این مخالفت را در آیه ۳۳ سوره مائده یافت. این مخالفت در قالب «فساد در زمین» خودش را نشان داده است که این امر در حدّ محاربه با خدا و رسولش بیان شده است؛ [إِنَّمَا جَزَأُ الَّذِينَ يَخَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ]. «این آیه در حقیقت بحثی را که در مورد قتل نفس در آیات پیش از این آیه در سوره مائده بیان شد تکمیل می‌کند و جزای افراد متجاوزی را که اسلحه بر روی مسلمانان می‌کشند و با تهدید به مرگ و حتی کشتن، اموالشان را به غارت می‌برند، با شدت هر چه تمام‌تر بیان می‌کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۳۵۹)

خداوند در این آیه در قالب کنش اعلامی در پی بیان حکم گروهی است که با فساد در زمین در واقع به محاربه با خدا و رسولش پرداخته‌اند. در این آیه نیز مانند آیه ۴ سوره محمد و آیه ۵۷ سوره انفال کاربرد

نتیجه‌گیری

۱- یکی از مسائل اصلی در نظریه کنش گفتار، آن هم از دید جان سرل، توجه به بافت است. این بافت هم درون زبانی و هم برون زبانی است. به کارگیری واژگان و قرار دادن آنها در کنار یکدیگر، بافت درونی کنش‌ها را شکل می‌دهد. توجه به این بافت در آیه ۴ سوره محمد نشان می‌دهد که گوینده کنش‌های گفتاری در پی ترسیم یک فضای جنگی است، نه یک شرایط عادی. این امر درباره سایر آیاتی که در تکمیل بحث از آنها استفاده شد، یعنی آیات ۱۲ و ۵۷ سوره انفال و ۳۳ سوره مائده نیز صادق است. پس کنش‌های اعلامی و ترغیبی آمده در آیات نیز باید در همین بافت در نظر گرفته شوند.

۲- از جمله نکاتی که باید در بررسی این گروه از آیات به آن دقت داشت، طرف دیگر گفتمان است که این احکام و فرامین جهت مقابله با آنها صادر می‌شود. خداوند در قالب کنش گفتاری اظهاری این گروه را تعریف کرده و وضعیت ایشان را تشریح می‌کند. با توجه به مجموع آیات بحث شده می‌توان گفت، ایشان گروهی هستند که کفر ورزیده، راه خداوند را سد می‌کنند، از باطل تبعیت می‌کنند، با خداوند و رسولش مخالفت می‌کنند، بدترین جنبندها نزد خدا هستند، با خدا و رسولش محاربه کرده و در زمین فساد می‌کنند. این تصویری است که خداوند در قالب کنش اظهاری در تکمیل بافت این آیات ترسیم می‌نماید و یکی از طرفین گفتمان را تعیین می‌نماید.

۳- آیات مورد بررسی در کاربرد برخی از واژگان نظیر حرب و مشتقات آن مشترک بودند. در واقع گروه کافران به ستیزه‌جویی پرداخته و عملی را صورت

به عمل گروه مقابل است. در واقع می‌توان گفت اگر واضع احکام در اسلام که خداوند متعال است، چنین امری و فرمانی را صورت نمی‌داد، باید بر آن خرده می‌گرفت. زیرا در غیر این صورت می‌توان اشکال کرد که چرا در برابر حفظ جان و مال و ناموس پیروان خود، عکس‌العملی صورت نگرفته است.

نکته دیگر این است که احکامی که در آیه ۳۳ سوره مائده برای مقابله با این گروه آمده است، به نوعی حکایت از یک پساکنش بازدارندگی در مخاطب دارد. این امر با توجه به آیه ۳۴ واضح‌تر می‌گردد؛ [إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرُبُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ]. با این استثنائی که در قالب کنش اظهاری بیان شد، روشن می‌گردد که هدف اجرای آن احکام نیست، بلکه هدف جلوگیری از فساد گروهی در زمین و از آن سو، حفظ جان و مال و ناموس گروه مقابل است. این بازدارندگی و جلوگیری نمودن از طریق بیان آن احکام و فرمان‌ها صورت می‌گیرد. کنش‌های اعلامی در این آیه در لایه زیرین خود و به طور غیر مستقیم، کنش ترغیبی را نشان می‌دهد. زیرا اعلام حکم خود می‌تواند یک عامل بازدارندگی باشد. در واقع مخاطب را هشدار می‌دهد که از آن عمل (در اینجا محاربه با الله و رسول و فساد در زمین) بر حذر باشد. گوینده با اعلام‌هایش در صدد ایجاد شرایط تازه‌ای است.

به علاوه کسی که منصف است باید اذعان نماید که اگر می‌شود آن احکام و شدت عمل در دستورها را برجسته نمود، باید این بخشش و پذیرش توبه را هم برجسته نمود. همچنین از آن سو باید توجه داشت که این احکام و فرامین در قبال کدام گروه با چه ویژگی‌هایی صادر شده‌اند.

- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- اکبری، شیرین کار موحد، محسن، محمد (۱۳۹۵). «بازخوانی آراء مفسران سده اخیر در آیات جهاد»، *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری*، سال هفتم، شماره ۲۷.

- پایا، علی (۱۳۸۳). *فلسفه تحلیلی؛ مسائل و چشم‌اندازها*، تهران: طرح نو.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). *تسنیم*، ج ۲۰، قم: مرکز نشر اسراء.

- چپمن، شیوان (۱۳۸۴). *از فلسفه به زبان‌شناسی*، ترجمه حسین صافی، تهران: گام نو.

- حسینی، حسن‌پور، محمد ضیاء، خسرو (۱۳۹۱). *سخن کاوی: گفتمان‌شناسی (انتقادی) تجزیه و تحلیل کلام*، تهران: رهنما.

- حسینی معصوم، رادمرد، محمد، عبدالله (۱۳۹۴). «تأثیر بافت زمانی- مکانی بر تحلیل کنش گفتار: مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، *دو ماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۳.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.

- سرل، جان راجرز (۱۳۸۵). *افعال گفتاری؛ جستاری در فلسفه زبان*، ترجمه محمد علی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- صافی، محمود (۱۴۱۸ق). *اجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه*، دمشق: دار الرشید.

داده‌اند که کنش‌های ترغیبی و اعلامی آیات در پاسخ به آن عمل است. این مفهوم در آیه ۱۳ سوره انفال با پاره گفتار [شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ] دریافت می‌شود. محاربه و مشاقه در نسبت با خداوند، عملی است که چنین احکام و دستورهای را در پی دارد. این امر نشان از تناسب میان جرم و حکم است.

۴- نکته کلی دیگری که می‌توان بیان داشت این است که خداوند از مجموع کنش‌های گفتاری اظهاری، اعلامی و ترغیبی در آیات، سعی دارد تا مخاطب را به یک پسا کنش بازدارندگی سوق دهد. شدت عمل در برخورد با کافران، می‌تواند مانعی بازدارنده از عمل آنان باشد. این معنی با توجه به پاره گفتارهایی نظیر [لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ]، [إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا] و... قابل دریافت است.

۵- خداوند در این آیات با کنش اظهاری در قالب تحدید، تنويع، تعلیل، تعریف، تأکید، تقیید، تقابل و... سعی دارد تا فضا را برای مخاطب تنویر کرده تا او آسانتر به فعل مضمون در سخن که همان پیام آیه است، دست یابد.

مجموع آنچه حاصل شد ما را به نفی انگاره خشونت در آیه چهارم سوره محمد و نیز سایر آیات تکمیلی رهنمون می‌سازد.

منابع

- قرآن کریم؛
- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۷۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۹۸م). *جمهره اللغة*، بیروت: دار العلم الملايين.

- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *در آمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر (پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی).
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- عبد الباقي، محمد فؤاد (۱۳۶۴). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دار الکتب المصریه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم: هجرت.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۷). *وحی و افعال گفتاری: نظریه وحی گفتاری*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- قاسم‌پور گنجعلو، بهرامی و دیگران، زهرا، شبنم (۱۳۹۵). «معناشناسی واژه جهاد در قرآن کریم»، *سراج منیر*، سال هفتم، شماره ۲۳.
- کوک، گای، (۱۳۸۸). *زبان شناسی کاربردی*، ترجمه مصطفی حسرتی، فریبا غضنفری و عامر قیطوری، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی کرمانشاه.
- گلدزیهر، اگناس، (۱۳۷۸ق). *العقیده و الشریعه فی الاسلام*، مصر: دارالکتب الحدیثه.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر، تهران: آگه.
- منتسیکو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، - نجفی، محمد حسن (۱۴۱۳ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یول، جورج (۱۳۸۷). *کاربردشناسی زبان*، ترجمه محمد عمو زاده و منوچهر توانگر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Austin, J.L (1970). *How to Do Things with Words? The William James Lectures Delivered at Harvard University*: Harvard University Press .
- Botha, J.E (1991). *Speech act theory and new testament exegesis*, HTS, Vol 47, No 2 .
- Brinton, L. j, (2000). *The Structure of English: A Linguistic Introduction*, Vol 1, Amsterdam: john Benjamins publishing Co..
- Buss, M. J (1988). *Potential and actual interactions between speech act theory and Biblical studies*, Semeia, (Italy), No 41 .
- Carnap, R (1942). *Introduction to Semantics*, Cambridge, Ma: Harvard University Press .
- Crystal, d (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*, Oxford: Blackwell .
- Searle, J.R (1969). *Speech Acts: an Essay in the philosophy of Language*, Cambridge: Cambridge University Press .
- Searle, J.R (1975). *A taxonomy of illocutionary acts. Language and knowledge*, Minneapolis: university of Minneapolis press .